

نبرد برای حلب

<http://www.fondsk.ru/news/2012/07/28/bitva-za-aleppo.html>

۱۸ اسد ۱۳۹۱

حوادث لیبیا، حقیقت پیشین را به نمایش می گذارد- شورشهای محلی با سازماندهی از خارج، اگر با قاطعیت، به سختی و در زمان خود خوابانده نشود، همواره خطر شورشهای عمومی را در پی خواهد داشت. مثلاً، بسیاری از مخالفان دیروزی لیبیا، اینک با ارزیابی نتایج شورش خود، از خود سوال می کنند: آیا این همان نتایجی است که برای تحقق آنها می کوشیدیم؟ کشور ویران شده، نظام بی نظیر تأمینات اجتماعی از بین رفته، گروههای پیروز با هم در جنگند و چشم اندازی هم دیده نمی شود... درست شبیه آن را برای سوریه، جایی که شورشها ببرکت حمایتهای پیگیر دشمنان دولت سوریه گسترش می یابد، در نظر گرفته اند. گیج ترین قشر شهروندان، به خصوص از میان جوانان، به سوی مخالفان روی می آورند. درست مثل لیبیا، تصاویر تجهیزات نظامی گویا تصرف شده توسط شورشیان را نشان می دهند که دانشجویان دلاورانه اداره می کنند، تعداد فراریان از ارتش هر چه بیشتر می شود (یا کسانی که در مقابل دوربینهای تلویزیونی پوز می دهند و خود را فراری از ارتش می خوانند- اینها، روشهای شناخته شده جنگ اطلاعاتی هستند)، بسیاری از مردم به تبلیغات خصمانه رسانه های دشمن با رژیم باور می کنند و به حمایت از گروههای مسلح روی می آورند. شورش با گرفتار ساختن مردم هر چه بیشتر در گودال خود، کم کم گسترش می یابد.

اما ویژه گی جدی سناریوی سوریه این است که در آن، از گرایشات ضد دیکتاتوری شدید که در میان مردم لیبیا وجود داشت، خبری نیست. معمر قذافی در طول چهل سال رهبری خود، محدودیتهای روانشناسی بخش فعال مردم را مورد توجه قرار نداد، و این امر، نقش خود را در شورشها ایفا کرد.

خاندان اسد، در صدر حزب بعث، در مقابل نیازهای نوین زمان به حد کافی نرمش نشان می دهد. انجام اصلاحات سیاسی کنونی در سوریه (رسانه های غرب در باره آنها سکوت کرده اند)، به نظر می رسد، می بایست به سوی گفتگوی مدنی راه می گشود. اما به دلیل عکس العمل مخالفانی که قصد دارند به هر قیمتی جلوی انجام آن را بگیرند، چنین نشد.

از نظر این نیروها، رابطه عمیق رژیم حاکم سوریه با ایران، که با حاکمیت علویها، به عنوان شاخه از مذهب شیعه اسلام در کشور تثبت شده، «نقص» اصلی آن است.

این سناریو نویسان خارجی که امروز می خواهند حاکمیت علویها را ساقط کنند، به درستی می فهمند تا زمانیکه علویها در کشور حکومت می کنند، سوریه متحد ایران خواهد بود. و اما قدرت گیری شیعیان* در منطقه، واقعیت آشکاری است، و بیش از همه، در عربستان سعودی از آن بیم دارند. آغاز مبارزه شیعیان، به عنوان بخش قابل ملاحظه یی از جمعیت عربستان سعودی (هر چند در اقلیت اند) برای احقاق خود، رژیم حاکم را تهدید می کند. در ماه نوامبر سال ۲۰۱۱ نیروهای امنیتی در استان قطیف چهار مرد را کشتند. در بیانیه رسمی گفته شد، که کشته شده گان افراد مسلح بودند و از «خارج دستور می گرفتند». از این ادعا می توان چنین فهمید که آنها جاسوسان ایران بودند. در اوایل ماه جنوری، دولت سعودی ۲۳ نفر را به سازماندهی ناآرامیها در قطیف، قاچاق اسلحه و تیراندازی به نظامیان و غیرنظامیان متهم کرد. در ماههای مارچ و جولای سالجاری، استان قطیف به خاطر اکثریت جمعیت شیعه خود، بار دیگر به مرکز اعتراضات شیعیان تبدیل گردید. آنها خواستار آزادی زندانیان سیاسی، اصلاحات و پایان دادن به تبعیضها هستند. اعتراض آنها به شدت سرکوب گردید. چند تن کشته و ۴۰۰ نفر بازداشت شدند. ۷۰ نفر از آنها، از جمله، مدافع مشهور حقوق بشر، فاضل المناصف، هنوز در زندان به سر می برند.

اوضاع شیعیان بحرین و قطر برغم اینکه اکثریت جمعیت را تشکیل می دهند، از این هم سخت تر است. بهار سال گذشته مجبور شدند قیام شیعیان بحرین را به کمک نیروهای مسلح عربستان سعودی و قطر سرکوب کنند.

این واقعیت که رژیمهای سنی حوزه خلیج فارس حامیان اصلی شورشها در سوریه هستند، ماهیت شورشها را تعیین می کنند. این رژیمها به ایدیولوژی دموکراسی وارداتی واقعی نمی گذارند و تمایلی هم به تحریک عروسکهای خیمه شب بازی با پرچم دموکراسی ندارند. آنها تروریستهای مسلمان کشورهای مختلف جهان را به مزدوری می گیرند. جای تعجب ندارد، که بیشتر مزدوران آنها را «شبه نظامیان القاعده» تشکیل می دهد. زیرا، این گروه تروریستی، پیشرو مسلمانان افراطی سنی مذهب محسوب می شود. امروز در سوریه انترناسیونال تروریستی گردآوری شده از تمام نقاط جهان، علیه رئیس جمهور قانونی و دولت حاکم آن مبارزه می کند. بزرگترین گروههای مزدوران را افراطیون سعودی در تونس، الجزایر و یمن استخدام کرده

اند و تعداد آنها از شمار عراقیها و افغانها بیشتر است. و این امر، یک عامل بازدارنده در تجزیه اکثریت جمعیت طرفدار رئیس جمهور سوریه به حساب می آید. مزدوران خارجی از حمایت داخلی برخوردار نیستند و نمی توانند هم باشند. تکیه گاه داخلی مخالفان در سوریه، یا مراکز مسلمانان سنی مثل حمص و حماه هستند که به طور سنتی با رژیم سوریه دشمنی می کنند، یا بخشی از جمعیت روستایی هستند که بیشتر تحت تأثیر تبلیغات رسانه های مخالف رژیم قرار می گیرند. درست به همین سبب است که درگیریهای نظامی بین نیروهای دولتی و شورشیان، بیشتر خاموش کردن کانونهای آتش را یادآوری می کند.

نقش غرب در مناقشات سوریه به شکلی متفاوت با لیبیا دیده می شود. این به این دلیل است که غرب ابتکار سرنگونی رژیم اسد را با این امید که نتیجه چنین عملیاتی موجب برقراری رژیم غربگرا در دمشق می گردد، به سعودیها، ترکیه و قطر واگذار کرد.

امروز غرب زمینه سیاسی و اطلاعاتی به زیر کشیدن دولت سوریه را فراهم می کند، ولی تا زمانی که ضرورت ایجاب نکرده است، نمی خواهد در تجاوز نظامی شرکت نماید. در هر حال، این تلاشهای سیاسی و اطلاعاتی را نباید کم اهمیت شمرد. واشینگتن، لندن و پاریس از محصولات فعالیتهای تروریستی متحدان خود در سوریه با مهارت بهره برداری کردند و اوضاع را به نقطه شکست تلاشهای سیاسی سمت دادند. در سازمان ملل متحد فضای «آخرین شانس» برای بشار اسد ایجاد کرده اند. بدون استفاده از آن هم، راهها بسوی بدترینها گشوده می شوند. حضور ناظر سازمان ملل متحد در سوریه فقط به مدت ۳۰ روز، نه مثل سابق بمدت سه ماه، به شکل تکنیکی تمدید شده است. پس از حذف فیزیکی بخشی از رده های فوقانی ارتش کشور از راه اقدامات تروریستی، در واقع، اولتیماتوم اعلام کرده اند. او برای آرام کردن اوضاع فقط یک ماه (هم اکنون کمتر از یک ماه) فرصت دارد. پس از آن، تدارک حمله نظامی مستقیم خارجی آغاز می شود. در دمشق خیلی خوب می فهمند سخن بر سر چیست. به همین سبب، بالگردها و هواپیماهای نیروی هوایی سوریه برای «پاکسازی» بنیادی محلات تصرف شده حلب از شورشیان، در آسمان این بزرگترین شهر سوریه به پرواز در آمده اند. حمله همه جانبه به شهر آغاز می شود، و در این کار، از همه تسلیحات موجود، به استثنای تسلیحات شیمیایی استفاده خواهد شد.

باید آماده این بود، که رسانه های غربی پاکسازی حلب را با رنگهای وحشتناکی تصویر خواهند کرد. اما این تصاویر از نظر دولت سوریه هیچ اهمیتی نخواهد داشت. زیرا، زمان نبرد آخر برای دولت سوریه فرارسیده است. طرح عملیات نظامی دولت قابل درک است.

باندهای شورشی باید تا مرز ترکیه فرار کنند، و کار «خاموش کردن آتش» باید با بیرون راندن تروریست‌ها از کشور خاتمه یابد. در طول سه هفته آینده جهان شاهد جنگ تعیین کننده انترناسیونال تروریستی و نیروهای نظامی دولتی سوریه خواهد بود. احتمالاً، زمانی مورخان این نبرد را «نبرد برای نجات سوریه» خواهند نامید.

بعید نیست. هر چیز بدان بسته گی دارد که کدام طرف در این جنگ پیروز خواهد شد، و اینکه آیا سوریه بی باقی خواهد ماند.

*- امپریالیسم جهانی در اجرای استراتژی «خاورمیانه بزرگ» و تأمین منافع نامشروع و زورگیرانه نهنگان مالی- نظامی خود، تروریسم را به سیاست رسمی دولتی تبدیل کرده است. این اصل اساسی و ماهیت واقعی همه جنگ‌های استعماری، از جمله جنگ کنونی علیه سوریه است. ولی، همه جنگ‌های استعماری- تروریستی، همواره صورت دیگری هم داشته و دارد و آن، عبارت از شکل ظاهری تروریسم است که دولتهای اولترافاشیستی- تروریستی غرب سعی می کنند آن را در اشکال اغواگرانه و عوامفریبانه به عوام الناس بقبولانند. این صورت ظاهر، شامل ایجاد اختلافات و مناقشات ملی- قومی، دینی- مذهبی می باشد که با توجه به تنوع نژادی و اعتقادی مردم تمام کشورهای جهان، در همه مستعمرات، بخصوص در مستعمرات ۲۰ سال اخیر، از جمهوریهای سابقاً عضو اتحاد شوروی و فدراتیو یوگسلاوی گرفته تا امروز در سوریه، به کار بسته و می بندد. مقاله حاضر نیز اگر چه مسایل بسیار مهمی، از قبیل تهاجم تروریسم بین الملل به سوریه و بود و نبود این کشور را بدرستی مورد تأکید قرار داده، ولی متأسفانه سعی کرده است این جنگ استعماری علیه سوریه را نه از زاویه تضاد طبقاتی کلان در مقیاس جهانی، بلکه، از زاویه اختلاف دولتهای شیعه و سنی منطقه مورد بررسی قرار دهد.

مترجم